

نتوانیم پیروز شویم، خود را کنار میکشیم” — اینست بیان
 توده‌ای برای توضیح اصل جنگ متحرک کنونی ما. هیچ
 کارشناس نظامی در جهان نیست که عقیده داشته باشد
 فقط باید نبرد کرد و هرگز نباید کنار کشید. منتها
 بندرت اتفاق می‌افتد که دیگران باندازه ما کنار بکشند.
 ما معمولاً برای راهپیمائی وقت بیشتر صرف میکنیم تا
 برای عملیات نظامی و اگر بطور متوسط ماهی يك نبرد بزرگ
 داشته باشیم، خیلی خوب میشود. تمام ”کنار کشیدن“ ما
 بخاطر ”نبرد کردن“ است. تمام اصول استراتژی و تاکتیک
 ما مبتنی بر ”نبرد کردن“ است. معذک در بعضی از موارد
 مصلحت نیست که نبرد کنیم؛ اولاً وقتی نیروی خصم
 در مقابل ما زیاد است مصلحت نیست که نبرد کنیم؛ ثانیاً
 وقتی که نیروی خصم در مقابل ما چندان زیاد نیست ولی به
 واحدهای همسایه خود زیاد نزدیک است گاهی مصلحت
 نیست که نبرد کنیم؛ ثالثاً علی‌الاصول وقتی که نیروی
 خصم منفرد نیستند و مواضع بسیار محکمی دارند مصلحت
 نیست که نبرد کنیم؛ رابعاً وقتی که امید پیروزی نبرد در
 میان نیست، مصلحت نیست که به نبرد ادامه بدهیم.

در تمام این مواردی که بر شمردیم ، ما باید آماده کنار کشیدن باشیم . کنار کشیدن در چنین مواردی جایز و ضرور است . زیرا قبول ضرورت کنار کشیدن مبتنی بر قبول ضرورت نبرد کردن است . شاخص اصلی جنگ متحرك ارتش سرخ در همینجا نهفته است .

جنگ متحرك عمده است لیکن ما جنگ موضعی را در آنجا که ضرور و ممکن باشد ، رد نمیکنیم . در دوران دفاع استراتژیک ، طی عملیاتی که هدفش دفاع مصرانه از بعضی مواضع کلیدی بوسیله تثبیت دشمن است ، و در دوران تعرض استراتژیک وقتیکه به خصمی منفرد و محروم از هرگونه کمک بر میخوریم ، باید ضرورت توسل به جنگ موضعی را بپذیریم . ما هم اکنون در غلبه بر دشمن بوسیله اینگونه جنگهای موضعی تجارب قابل ملاحظه‌ای بدست آورده‌ایم و از این طریق توانسته‌ایم به بسیاری از شهرها ، استحکامات و دژهای دشمن راه بیابیم و بسیاری از مواضع نسبتاً مستحکم صحرائی دشمن را در هم شکنیم . در آینده نیز باید در این زمینه بر مساعی خود بیفزائیم

و نقایص خویش را از این حیث رفع کنیم . ما حتماً باید هر جا که شرایط ایجاب میکند و امکان میدهد ، هوادار حمله موضعی و یا دفاع موضعی باشیم . در شرایط کنونی ما فقط مخالف این هستیم که از جنگ موضعی بطور عام استفاده شود و یا اینکه با جنگ متحرک همسنگ قلمداد شود ؛ اینست آنچه که ما قابل قبول نمیدانیم .

آیا در طول ده سال جنگ داخلی ، هیچگونه تغییری در خصلت جنگ پارتیزانی ارتش سرخ ، در فقدان خطوط ثابت جبهه ، در وسعت مناطق پایگاهی و در بی ثباتی کار ساختمانی در مناطق پایگاهی رخ نداده است ؟ چرا ، تغییراتی بوجود آمده است . دوره ای که با نبرد در کوهستان جین گان شروع و به نخستین عملیات متقابل ما در جیان سی ختم گردید ، مرحله اول بود ، مرحله ای که در آن خصلت پارتیزانی و بی ثباتی کاملاً برجسته میگشت ، ارتش سرخ هنوز دوران کودکی را میگذراند و مناطق پایگاهی ما هنوز نواحی پارتیزانی بودند . در مرحله دوم که با

نخستین عملیات متقابل شروع و به سومین عملیات متقابل ختم گردید ، از خصلت پارتیزانی و بی ثباتی بشدت کاسته شد ، ارتش‌های جبهه‌ای تشکیل یافتند ، و مناطق پایگاهی با جمعیتی برابر چندین میلیون نفر ایجاد گردیدند . در مرحله سوم که از پایان سومین عملیات متقابل تا پنجمین عملیات متقابل بطول انجامید ، از خصلت پارتیزانی و بی‌ثباتی باز هم بیشتر کاسته شد و دولت مرکزی و کمیسیون نظامی انقلابی بوجود آمد . مرحله چهارم ، راهپیمائی طولانی بود . جنگ پارتیزانی و بی‌ثباتی در مقیاس کوچک را سهواً رد کردن موجب توسعه جنگ پارتیزانی و بی‌ثباتی در مقیاس بزرگ گردید . اینک ما در مرحله پنجم هستیم . بعلت اینکه ما نتوانستیم پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" را در هم بشکنیم و همچنین در نتیجه این بی‌ثباتی بزرگ ، ارتش سرخ و مناطق پایگاهی بشدت تحلیل رفتند ، ولی با وجود این ما جای پیمانرا در شمال غربی محکم کردیم و منطقه پایگاهی خود را در ناحیه مرزی شنسی - گانسو - نین سیا

استحکام و توسعه بخشیدیم . سه ارتش جبهه‌ای که نیروهای عمده ارتش سرخ را تشکیل می‌دهند ، تحت فرماندهی واحدی درآمدند. چنین وضعی سابقاً دیده نمیشد. اگر این جریان را از نقطه نظر استراتژی در نظر بگیریم ، میتوانیم بگوئیم که از نبرد در کوهستان جین گان تا چهارمین عملیات متقابل مرحله اول و دوره پنجمین عملیات متقابل مرحله دوم بود و از آغاز راهپیمائی طولانی تا امروز مرحله سوم است . در جریان پنجمین عملیات متقابل رهنمود سیاسی سابق ما که درست بود ، بخطا بدور افکنده شد ؛ امروز ما بحق رهنمود سیاسی اشتباه‌آمیز پنجمین عملیات متقابل را بدور افکنده‌ایم و به رهنمود سیاسی درست سابق مجدداً حیات بخشیده‌ایم . لیکن ما همه چیز پنجمین عملیات متقابل را بدور نیافکنده‌ایم و همینطور همه چیزهای گذشته را نیز احیا نکرده‌ایم . ما فقط آنچه را که در گذشته خوب بود ، مجدداً حیات بخشیده‌ایم و فقط اشتباهات دوره پنجمین عملیات متقابل را بدور افکنده‌ایم .

روحیه پارتیزانی دو جنبه دارد . جنبه اول

عبارتست از خصلت نامنظم ، یعنی عدم مرکزیت ، فقدان وحدت ، عدم انضباط جدی ، سادگی در سبك كار و غیره . همه اینها زائیده دوران طفولیت ارتش سرخ است که برخی از آنها نیاز آزمون بوده است . ولی اکنون که ارتش سرخ بمرحله عالیتری از رشد خود رسیده است ، باید بتدریج و آگاهانه آنها را کنار گذارد ، تا آنکه بتواند متمرکزتر ، متحدتر ، با انضباطتر گردد ، در کارها بیشتر دقت کند و بطور خلاصه خصلت منظم تری بیابد . در زمینه هدایت عملیات نیز ما باید آن خصلت پارتیزانی را که ضرورت خود را در مرحله عالیتراکامل از دست داده اند ، بتدریج و آگاهانه تقلیل دهیم . امتناع از ترقی در این زمینه ، عناد ورزیدن و چسبیدن بمرحله پیشین ، قابل قبول نیست ، زیان بخش است و بعملیات نظامی پردامنه صدمه میزند .

جنبه دیگر روحیه پارتیزانی عبارتست از اصل جنگ متحرك ، خصلت پارتیزانی عملیات استراتژیک و تاکتیکی که هنوز هم ضرورت دارد ، تغییرپذیری

جبری وسعت مناطق پایگاهی ، نرمش در نقشه‌های ساختمانی مناطق پایگاهی ، رد نظم بخشیدن بيموقع به ساختمان ارتش سرخ . در این رابطه انکار واقعیات تاریخی ، امتناع از حفظ آنچه که مفید است ، ترك سبکسرانه مرحله فعلی و کورکورانه باستقبال "مرحله نوینی" شتافتن — مرحله‌ای که هنوز قابل حصول نیست و در حال حاضر خالی از اهمیت واقعی است — نیز قابل قبول نمیباشد ، زیان بخش است و بعملیات نظامی در مرحله حاضر صدمه میزند .

ما اکنون از لحاظ تجهیزات فنی و سازمان ارتش سرخ در آستانه مرحله نوینی قرار داریم . ما باید خود را برای گذار باین مرحله نوین آماده سازیم . عدم آمادگی خطاست و بجنگ آینده ما صدمه میزند . در آینده ، موقعیکه شرایط فنی و سازمانی ارتش سرخ تغییر یابد و ساختمان ارتش سرخ وارد مرحله جدیدی شود ، جهات عملیاتی و خطوط جبهه ارتش سرخ بیشتر ثابت خواهند شد ، جنگ موضعی افزایش خواهد یافت ، از تحرك جنگ ، تغییر پذیری وسعت سرزمینهای ما و

بی ثباتی کار ساختمانی بمیزان زیادی کاسته خواهد شد و بالاخره بکلی از میان خواهد رفت ؛ و محدودیتهای کنونی مانند برتری کمی و مواضع مستحکم دشمن دیگر دست و پای ما را نخواهند بست .

در حال حاضر ، ما از يك طرف علیه تدابیر اشتباه آمیز دوران تسلط اپورتونیسم "چپ" و از طرف دیگر علیه احیای بسیاری از بی نظمی هائی که مختص دوران کودکی ارتش سرخ بود و دیگر ضرورت خود را از دست داده است ، مبارزه میکنیم . ولی ما باید آن اصول متعدد و ارزنده مربوط به ساختمان ارتش و استراتژی و تاکتیکی را که ارتش سرخ با استفاده از آنها پیوسته پیروزمند شده است ، با قطعیت احیا کنیم . ما باید هر آنچه را که در گذشته خوب بوده است ، ترازبندی کنیم و مشی نظامی منظم ، تکامل یافته تر و غنی تر را از آن بیرون بکشیم تا آنکه امروز بتوانیم بر دشمن پیروز گردیم و در آینده خود را برای گذار بمرحله جدیدی آماده سازیم .

اجرای جنگ متحرك مسائل فراوانی را دربر

دارد ، مانند کار اکتشافی ، قضاوت ، اخذ تصمیم ،
آرایش قوا برای نبرد ، فرماندهی ، استتار ، تمرکز ،
پیشروی ، گسترش ، حمله ، تعقیب ، حمله ناگهانی ،
حمله موضعی ، دفاع موضعی ، عملیات رو در روی ،
عقب نشینی ، نبرد شبانه ، عملیات ویژه ، پرهیز از برخورد
با دشمن نیرومند و حمله به دشمن ناتوان ، محاصره
دشمن برای ضربه زدن به قوای امدادی او ، حمله
قلابی ، دفاع هوایی ، عملیات در میان چند
دسته از قوای دشمن ، عملیات از طریق دور زدن دشمن ،
نبردهای پی در پی ، عملیات بدون پشت جبهه ،
ضرورت استراحت و تجدید انرژی و غیره . این
مسائل در تاریخ ارتش سرخ دارای ویژگیهای
بسیاری هستند که همگی باید در مطالعه علم اپراتیو
بطور منظم بررسی و تعمیم یابند . من در اینجا وارد
این بحث نمیشوم .

۸- جنگ زودفرجام

جنگی که از نظر استراتژیک طولانی است و عملیات اهراتیو یا تاکتیکی زودفرجام دو جنبه يك چیز واحدند ، دو اصلی هستند که باید بهر يك از آنها در جنگ داخلی يك اندازه اهمیت داد ، دو اصلی که در مورد جنگ ضد امپریالیستی نیز صادقند .

از آنجا که نیروهای ارتجاعی نیرومندند ، نیروهای انقلابی بتدریج رشد می یابند ، و از همینجاست که جنگ خصمیت طولانی بخود میگیرد . در اینجا بیصبری زیانبخش است و توصیه "فرجام سریع" خطاست . ده سال متمادی بجنگ انقلابی پرداختن ، آنطور که ما کردیم ، برای کشورهای دیگر باعث تعجب است ، اما برای ما همچون سر آغاز يك "رساله هشت بندی" — "طرح موضوع" ، "شرح موضوع" ، "تزهای عمده رساله" — (۳۵) است که فصول شورانگیز بسیار دیگری بدینال دارد . بی شك رخدادهای آتی تحت تاثیر عوامل داخلی و خارجی ، با آهنگی بسیار سریع تر

از گذشته تکامل خواهند یافت . از آنجا که هم اکنون تغییراتی در وضعیت بین‌المللی و داخلی روی داده و تغییرات بزرگ تری در آینده روی خواهد داد ، میتوان گفت که ما وضعیت سابق را که بکندی تکامل مییافت و ما در افراد مبارزه میکردیم ، پشت سر گذاشته‌ایم . معذک نباید انتظار داشته باشیم که یکسبه موفق خواهیم شد . آرزوی ” معو دشمن قبل از صبحانه “ علی‌الاصول قابل تقدیر است ، ولی ما نمیتوانیم نقشه‌های مشخص عملیات خود را بر روی آن بنا کنیم . نظر باینکه نیروهای ارتجاع در چین از پشتیبانی دول متعدد امپریالیستی برخوردارند ، تا وقتیکه انقلاب چین نیروی کافی برای در هم شکستن مواضع اصلی دشمنان داخلی و خارجی فراهم نیآورد ، تا وقتیکه نیروهای انقلابی بین‌المللی ، بخش عمده نیروهای ارتجاعی بین‌المللی را عقب نرانند و یا تثبیت نکنند ، جنگ انقلابی ما همچنان جنگی طولانی خواهد ماند . یکی از اصول مهم هدایت استراتژی ما اینستکه استراتژی جنگ طولانی خود را بر این اساس معین کنیم .

اما برای عملیات اپراتیو و تاکتیکی عکس این اصل
 صادق است : در اینجا اصل ، طولانی بودن نیست بلکه
 فرجام سریع است. در عملیات اپراتیو و تاکتیکی باید در پی
 فرجام سریع رفت، این اصل چه در گذشته و چه در حال ،
 چه در چین و چه در کشورهای دیگر صادق است. در جنگ
 بمثابه يك كل، معمولا در هر زمان و در هر جاسعی میشود
 فرجام سریع حاصل گردد و همیشه جنگ طولانی زیانبخش
 تشخیص داده میشود . ولی با جنگهای چین باید با
 حداکثر شکیبائی برخورد کرد و آنرا بمثابه يك جنگ
 طولانی قلمداد نمود . در دوران مشی لی لی سان ،
 بعضی ها شیوه عمل ما را بمثابه ” تاکتیک مشت زدن “
 (یعنی تاکتیکی که میگوید قبل از اقدام به تسخیر
 شهرهای بزرگ باید نبردهای متعدد پس و پیش صورت
 گیرد) بیاد تمسخر میگرفتند و بطعنه میگفتند که ما
 تا وقتی که موی سرمان پاك سفید شود ، پیروزی انقلاب
 را نخواهیم دید . نادرستی اینگونه ناشکیبائی مدتهاست
 که دیگر باثبات رسیده است . اما اگر این ملاحظات
 انتقادی را نه بر استراتژی بلکه بر عملیات اپراتیو

و تاکتیکی انطباق دهیم ، کاملاً درست در می آید .
زیرا اولاً ارتش سرخ دارای منابعی نیست که باو
امکان تأمین اسلحه و بویژه مهمات را بدهد ؛ ثانیاً
نیروهای سفید از چندین ارتش تشکیل میشوند در
حالیکه فقط يك ارتش سرخ موجود است که باید آماده
باشد سریعاً و پی در پی يك سلسله نبردها بمنظور
در هم شکستن عملیات ”محاصره و سرکوب“ دست
بزنند ؛ و ثالثاً با آنکه ارتش های سفید جدا جدا
پیش می آیند ، فاصله میان آنها در اکثر موارد
نسبتاً کم است و از اینرو اگر ما یکی از آنها حمله
کنیم و به فرجام سریع نائل نیائیم ، امکان این هست
که ستونهای دیگر بطور متمرکز بر ما یورش بیاورند .
بنا باین دلائل ، ما باید به عملیات زودفرجام دست
بزنیم . برای ما عادی است که نبردی را در چند
ساعت و یا در عرض یکی دو روز پایان برسانیم . فقط
موقعیکه نقشه ما ”محاصره دشمن برای ضربه زدن به
نیروهای امدادی وی“ باشد و موقعیکه هدف ما ضربه
زدن به دشمن محاصره شده نبوده بلکه به نیروهای

امدادی وی باشد ، میتوانیم عملیات محاصراتی خود را تا حدودی طولانی کنیم ولی حتی در آنموقع هم باید علیه نیروهای امدادی در پی فرجام سریع رفت. هنگامیکه ما از نظر استراتژیک در حال دفاع هستیم و از بعضی مواضع با عملیات تثبیتی سخت دفاع میکنیم ، و یا هنگامیکه در يك تعرض استراتژیک ، به دشمن منفرد و محروم از کمک حمله میبریم و یا استحکامات سفید را در درون مناطق پایگاهی خود منهدم میسازیم ، غالباً در زمینه عملیات اهراتیو یا تاکتیکی برای عملیات طولانی نقشه‌ای بکار میبریم . اما این نوع عملیات طولانی بعملیات زود فرجام نیروهای منظم ارتش سرخ بیشتر یاری میرساند تا اینکه مزاحم آنها میشود .

فرجام سریع تنها با خواستن حاصل نمیشود ، بلکه برای نیل بآن بیک سلسله شرایط مشخص احتیاج است که عمده‌ترین آنها عبارتند از : آمادگی کافی ، از دست ندادن فرصت مناسب ، تمرکز قوای برتر ، تاکتیک محاصره و حرکت چرخشی ، زمین مناسب ، کوبیدن دشمن هنگامیکه در حرکت است و یا وقتیکه

متوقف گردیده ولی هنوز مواضع خود را مستحکم نکرده است. تا زمانیکه این شرایط فراهم نشده اند، نیل به فرجام سریع در عملیات اپراتیو یا تاکتیکی غیر ممکن است. در هم شکستن يك عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن، عملیات اپراتیو پردامنه‌ای است، لیکن در آنجا هم اصل فرجام سریع صادق است نه اصل عملیات طولانی. زیرا که ذخایر انسانی، منابع مالی و قدرت نظامی يك منطقه پایگاهی اجازه عملیات طولانی را نمیدهد. معذک ما در عین اینکه فرجام سریع را بعنوان اصل کلی قبول میکنیم، باید با عجله بيمورد نیز مبارزه کنیم. عالی‌ترین مقام رهبری نظامی و سیاسی پایگاه انقلابی باید شرایط موجود منطقه پایگاهی خود و وضعیت دشمن را در نظر بگیرد، از درنده خوئی دشمن نهراسد، شهامت خود را در برابر دشواریهای قابل تحمل از دست ندهد و از ناکامیهای تصادفی نومید نگردد، بلکه شکیبائی و استقامت لازم بخرج دهد. در هم شکستن نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیانسی از نبرد اول تا نبرد آخر، فقط يك

هفته وقت گرفت ؛ دومین عملیات "محاصره و سرکوب" در ظرف پانزده روز در هم شکسته شد ؛ سومین عملیات سه ماه بطول انجامید ؛ چهارمین عملیات سه هفته و پنجمین عملیات يك سال تمام طول کشید . ولی وقتیکه در هم شکستن پنجمین عملیات میسر نگردید و ما مجبور شدیم خط محاصره دشمن را بشکافیم ، عجله بی مورد از خود نشان دادیم . ما در شرایط آن زمان میتوانستیم دو یا سه ماه دیگر هم ایستادگی کنیم و از این فرصت برای استراحت و تجدید سازمان سپاهیان خود استفاده نمائیم . اگر این کار شده بود و اگر رهبری پس از شکافتن خط محاصره دشمن با کمی تعقل بیشتر رفتار کرده بود ، شاید اوضاع کاملاً طور دیگری تکوین می یافت .

با وجود تمام اینها ، اصل کوتاه کردن مدت عملیات اپراتیو بهر وسیله کماکان بقوت خود باقی است . البته ما در تدوین نقشه های عملیاتی و تاکتیکی باید حداکثر کوشش را برای تمرکز قوای ، جنگ متحرك و غیره بکار ببریم تا اینکه بتوانیم نیروهای مؤثر

دشمن را در خطوط داخلی (یعنی در مناطق پایگاهی) نابود کنیم و عملیات "محاصره و سرکوب" وی را سریعاً در هم شکنیم ، ولی در مواردی که صریحاً ببینیم در هم شکستن عملیات اپراتیو دشمن در خطوط داخلی غیر ممکن است ، باید از نیروهای عمده ارتش سرخ برای شکستن خط محاصره دشمن و گذار به خطوط خارجی خود (یعنی به خطوط داخلی دشمن) استفاده کنیم تا بتوانیم دشمن را در آنجا مغلوب نمائیم . اینک که دشمن شیوه "جنگ استحکامات" خود را تا با این درجه تکامل داده است ، این کار برای رهبری عملیات ما بصورت قاعده معمول در خواهد آمد . دو ماه پس از آغاز پنجمین عملیات اپراتیو متقابل ، موقعیکه حادثه فوجیان (۳۷) روی داد ، نیروهای عمده ارتش سرخ بدون شک میبایست به ناحیه جیان سو - جه جیان - ان هوی - جیان سی به مرکزیت جه جیان نفوذ میکردند و آنگاه میان مناطق حانجو ، سوجو ، نانکن ، او هو ، نانچان ، فوجو در تمام جهات تاخت و تاز میکردند، دفاع استراتژیک را به تعرض استراتژیک تبدیل مینمودند ،

مراکز حیاتی دشمن را مورد تهدید قرار میدادند و در نواحی وسیعی که دشمن فاقد استحکامات بود ، او را به نبرد میکشیدند . باین طریق ما میتوانستیم دشمن را که به جنوب جیان سی و مغرب فوجیان حمله میکرد ، مجبور سازیم برای دفاع از مراکز حیاتی خویش باز گردد ، حمله وی را به منطقه پایگاهی ما در جیان سی در هم شکنیم و به حکومت توده‌ای فوجیان کمک برسائیم — ما مسلماً میتوانستیم از این طریق بوی کمک برسائیم . ولی از آنجا که این نقشه مورد تأیید قرار نگرفت ، پنجمین عملیات ”محاصره و سرکوب“ دشمن نتوانست در هم شکسته شود و حکومت توده‌ای فوجیان ناگزیر سقوط کرد . حتی پس از يك سال تمام مبارزه گرچه پیشروی بطرف جه جیان برای ما مناسب نبود ، ما هنوز میتوانستیم تعرض استراتژیک خود را با حرکت عمده بسمت دیگر بسوی حونان متوجه سازیم ، یعنی بعوض اینکه از راه حونان بطرف گوی‌جو برویم ، مستقیماً بطرف مرکز حونان پیش رویم و باین طریق دشمن را از جیان سی بطرف حونان بکشائیم

و او را در آنجا نابود کنیم . چون این نقشه نیز رد شد ، امید در هم شکستن پنجمین عملیات دشمن بطور قطع از میان رفت ، بطوریکه فقط يك راه باقی ماند : راهپیمائی طولانی .

۹- جنگ نابود کننده

بیجاست اگر امروز به ارتش سرخ "جنگ فرساینده" توصیه شود . اگر شاه اژدها با گدا و نه با شاه اژدهای دیگر بر سر گنج مسابقه بگذارد ، مضحك است . برای ارتش سرخ که تقریباً تمام مایحتاج خود را از دشمن میگیرد ، اصل عمده عملیاتی عبارتست از جنگ نابود کننده . فقط با نابود ساختن نیروهای مؤثر دشمن است که میتوان عملیات "محاصره و سرکوب" او را درهم شکست و مناطق پایگاه انقلابی خود را بسط و توسعه داد . تلفاتی که بدشمن وارد میشود ، وسیله‌ای جهت نابود ساختن اوست ، وگرنه معنی و مفهومی نخواهد داشت . البته وقتی که بدشمن تلفات وارد

میکنیم ، خود ما هم متحمل تلفاتی میشویم . ولی ما با نابود ساختن واحدهای دشمن امکان می‌یابیم قوای خودمانرا ترمیم کنیم و باین طریق نه فقط تلفاتی را که متحمل شده‌ایم ، جبران میکنیم ، بلکه ارتش خود را نیز تقویت مینمائیم . در جنگ با دشمن نیرومند عملیاتی که بمنظور تار و مار کردن وی صورت میگیرد ، نمیتواند فرجام جنگ را بطور قطعی معین کند . لیکن نبردهای نابودکننده تأثیر بزرگ و فوری بر هر دشمنی که باشد ، میگذارد . مجروح کردن ده انگشت انسان باندازه قطع کردن يك انگشت وی مؤثر نیست . تار و مار کردن ده لشکر دشمن باندازه نابود کردن يك لشکر دشمن مؤثر نیست .

اصل ما در برخورد با اولین ، دومین ، سومین و چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ، جنگ نابودکننده بود . نیروهائی که در هر عملیات اهراتیو از دشمن نابود ساختیم ، فقط بخشی از سپاهیان او بود ، معذک همه عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن درهم شکسته شد . در جریان پنجمین عملیات

متقابل مشی دیگری اتخاذ گردید که در واقع به دشمن برای رسیدن به هدفهایش کمک کرد .

جنگ نابود کننده مستلزم تمرکز قوای برتر و اتخاذ تاکتیک محاصره و حرکات چرخشی است که یکی بدون دیگری انجام پذیر نیست . پشتیبانی مردم ، زمین مناسب ، خصم ضربه پذیر ، مزیت غافلگیری و غیره نیز از شرایط ضرور برای نیل به هدف نابود ساختن دشمن است .

تار و مار کردن دشمن و یا باو اجازه فرار دادن ، فقط در صورتی معنی دارد که در نبرد و یا در عملیات اپراتیوی که بعنوان يك کل مورد نظر ماست ، نیروهای عمده ما بعملیات نابود کننده علیه بخشی از نیروهای دشمن دست زند ، در غیر اینصورت هیچ معنی و مفهومی ندارد . در اینجا تلفات بوسیله دستاوردها قابل توجیه اند .

حتی اگر ما صنایع جنگی هم بسازیم نباید خود را بآن وابسته کنیم . سیامت اصلی ما آنست که به صنایع جنگی امپریالیسم و دشمن داخلی

تکیه کنیم ، ما در تولیدات زرادخانه های لندن و جان یان
سهمی داریم و واحدهای دشمن عمده دار حمل و نقل
آنها هستند . این شوخی نیست ، حقیقت است .

www.KetabFarsi.com

توضیحات

۱ - "واقعیت" در لغت چینی بدو معنی آمده است : یکی وضع واقعی و دیگری اعمال افراد (که در اصطلاح عام عمل خوانده میشود) . رفیق مائو تسه دون در آثار خود این لغت را بمعنای دو گانه آن بکار میبرد .

۲ - "سون او زی" (سون او) تئوریسمین معروف نظامی چین (قرن پنجم قبل از میلاد) مؤلف کتاب ۱۳ فصلی "سون زی" است . این عبارت از فصل سوم - "استراتژی حمله" کتاب "سون زی" نقل شده است .

۳ - موقیقه رفیق مائو تسه دون در سال ۱۹۳۶ این مقاله را برشته تحریر در آورد ، درست پانزده سال از تأسیس حزب کمونیست چین (در ژوئیه سال ۱۹۲۱) میگذشت .

۴ - - چن دو سیو یکی از دموکراتهای رادیکال دوره "جنبش ۴ ماه مه" بود که تحت تأثیر انقلاب سوسیالیستی اکتبر قرار گرفت . او یکی از مؤسسين حزب کمونیست چین

بود که طی ۶ سال بعد از تأسیس حزب همواره رهبری عمده کمیته مرکزی را در دست داشت . چن دو سیو مدتها بود که بطور جدی از نظر ایده تئوریک راست روی میگردود در مرحله

نهایی انقلاب سالهای ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ این ایدئولوژی گرایش براست او به مشی تسلیم طلبانه مبدل شد . تسلیم طلبان بسرکردگی چن دو سیو "داوطلبانه از رهبری توده‌های دهقانی ، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی متوسط و بخصوص از رهبری نیروهای مسلح دست کشیدند و بدین ترتیب انقلاب را دچار شکست ساختند" (مائو تسه دون : « اوضاع کنونی و وظایف ما ») . پس از شکست انقلاب ۱۹۲۷ چن دو سیو و سایر تسلیم طلبان که تعدادشان چندان زیاد نبود ، نسبت به آینده انقلاب دچار بدبینی و یأس شدند و انحلال طلب گردیدند . آنها با اتخاذ موضع گیری ارتجاعی تروتسکیستی همکاری خود را با تروتسکیستها آغاز نمودند و یک دسته بندی کوچک ضد حزبی تشکیل دادند ، از اینرو چن دو سیو در نوامبر ۱۹۲۹ از حزب اخراج گردید . او بسال ۱۹۴۲ در اثر بیماری وفات یافت .

ه - مقصود خط مشی اپورتونیستی "چپ" لی لی سان ، معروف به مشی لی لی سان است که از ژوئن ۱۹۳۰ بیعد ، تقریباً چهار ماه در حزب مستقر بود . در آنزمان ، رفیق لی لی سان نماینده این خط مشی اپورتونیستی "چپ" ، یکی از بانفوذترین شخصیت‌های دستگاه رهبری حزب کمونیست چین بود . صفات مشخصه مشی لی لی سان بدین قرار است : حرکت در خلاف جهت رهنمودهای متخذه در ششمین کنگره حزب انکار لزوم بسیج نیروهای توده‌ای برای انقلاب ، نفی ناموزونی رشد و تکامل انقلاب . لی لی سان و طرفدارانش معتقد بودند که تئوری رفیق مائو تسه دون مبنی بر عطف توجه عمده در مدت

طولانی به ایجاد پایگاه‌های انقلابی در ده و بدین وسیله محاصره شهرها از طریق دهات و تسریع اوج انقلاب در سراسر کشور ، با اصطلاح " فوق‌العاده اشتباه بوده " و منعکس کننده "علاقه محل و محافظه کاری بر بنیاد روحیات دهقانی" است . این خط مشی کار تدارکی برای قیام فوری سرتاسری کشور را توصیه میکرد . رفیق لی لی سان طبق این خط مشی اشتباه آمیز ، نقشه ماجراجویانه‌ای برای قیام فوری در شهرهای عمده سراسر کشور تهیه کرد و در عین حال تکامل ناموزونی انقلاب جهانی را انکار میکرد و معتقد بود که اوج انقلاب جهانی بطور اجتناب ناپذیر با اوج انقلاب چین پدید خواهد گشت و علاوه بر این انقلاب چین فقط در شرایط اوج انقلاب جهانی میتواند به پیروزی بیانجامد و باز اینکه او درک نمیکرد که انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین طی مدتی طولانی ادامه خواهد داشت بلکه بر آن بود که پیروزی اولیه در یک یا چند استان میتواند بمثابة آغاز گذار به انقلاب سوسیالیستی تلقی شود . او طبق این نظریات یک سلسله دستورات "چپ روانه" ماجراجویانه صادر کرد . رفیق مائو تسه دون با این خط مشی اشتباه آمیز مخالف بود و توده کادرها و اعضای حزبی نیز خواستار تصحیح آن گردیدند . در سومین پلنوم کمیته مرکزی حزب (ششمین نشست) بتاريخ سپتامبر سال ۱۹۳۰ ، رفیق لی لی سان با اشتباهات خود اقرار کرد و سپس از پست رهبری کمیته مرکزی کناره گرفت . او طی مدت درازی نظرات اشتباه آمیز خود را اصلاح کرد و باین دلیل در هفتمین کنگره حزب دو باره

بعضویت کمیته مرکزی پذیرفته شد .

۶ - ششمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سومین پلنوم خود بتاريخ سپتامبر ۱۹۳۰ و سپس دستگاه رهبری کمیته مرکزی تدابیر مثبت متعددی جهت پایان دادن به مشی لی لی سان اتخاذ کردند . ولی کمی بعد عده‌ای از رفقا که هنوز در پراتیک مبارزه انقلابی ناپخته و تجربه کافی نیاندوخته بودند ، بر رهبری رفیق چن شائویو (وان مین) و رفیق کین بان سیان (بو گو) با این تدابیر کمیته مرکزی بمخالفت برخاستند و در جزوه‌ای تحت عنوان " دو مشی " یا " مبارزه برای بلشویکی کردن باز هم بیشتر حزب کمونیست چین " موکداً خاطر نشان ساختند که خطر عمده در حزب اپورتونیسم "چپ" نیست بلکه باصطلاح اپورتونیسم راست است . آنها بمنظور توجیه عملیات خود به " انتقاد " از مشی لی لی سان بمشابه یک مشی راست روانه پرداختند و با پیش کشیدن برنامه سیاسی نوینی که ادامه ، احیا و رشد و تکامل مشی لی لی سان و سایر نظرات و سیاستهای "چپ روانه" تحت شرایط جدید بود ، خود را در مقابل مشی صحیح رفیق مائو تسه دون قرار دادند . رفیق مائو تسه دون اثر حاضر « مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین » را بطور عمده بمنظور انتقاد از اشتباهات نظامی اپورتونیسم "چپ" نوین نگاشته است . این مشی اپورتونیستی "چپ" نوین از چهارمین پلنوم ششمین کمیته مرکزی در ژانویه سال ۱۹۳۱ تا نشست بوروی سیاسی کمیته مرکزی در "زون ای" واقع در استان گوی جو در ژانویه سال ۱۹۳۵ در درون

حزب چین مسلط بود تا آنکه سرانجام بوروی سیاسی کمیته مرکزی در "زون ای" به این مشی نادرست رهبری پایان بخشید و رهبری جدید را برپاست رفیق مائو تسه دون تشکیل داد. این مشی مدت بسیار طولانی (چهار سال) در حزب ما تسلط داشت، و صدمات فوق العاده جدی به حزب و انقلاب ما وارد ساخت که در نتیجه قریب ۹۰ درصد از سازمانهای حزب کمونیست، نیروی ارتش سرخ و پایگاههای آن از دست رفتند و دهها میلیون نفر از اهالی مناطق پایگاه انقلابی بزیر یوغ ظلم و ستم بیرحمانه گومیندان افتادند و بدین ترتیب پیروزی انقلاب چین بتعویق افتاد. بخش اعظم رفقای که دچار این مشی اپورتونیستی "چپ" شده بودند، طی مدت طولانی با آموختن از تجارب گذشته با اشتباهات خود پسی بردند و ضمن تصحیح آن خدمات ارزنده ای به حزب و مردم انجام دادند و با رفقای دیگر بر اساس آگاهی و معرفت مشترک سیاسی و تحت رهبری رفیق مائو تسه دون وحدتی ناگسستنی عقد کردند.

۷ - جان گو تائو سخاان به انقلاب چین بود. او در جوانی با نیت معامله گری در انقلاب شرکت کرد و سپس به حزب کمونیست وارد شد. او در درون حزب مرتکب اشتباهات زیادی شد که منجر به جنایات عظیمی گردیدند. بزرگترین اشتباه او این بود که در سال ۱۹۳۵ نسبت به راهپیمائی ارتش سرخ به شمال مخالفت کرده و دچار شکست طلبی و انحلال طلبی شد، بطوریکه طبق نظر او، ارتش سرخ میبایستی به نواحی اقلیت نشین سرحدات استان سی چوان وسی

کان (در ابتدا يك استان بود و در سال ۱۹۵۵ ملغی گردید و سرزمین آن قسمتی به استان سی چوان و قسمتی بمنطقه خود مختار تبت ملحق شد) عقب نشینی کند ، از طرف دیگر او آشکارا به فعالیتهای خیانتکارانه ضد حزبی و ضد کمیته مرکزی پرداخت و کمیته قلبی مرکزی را بوجود آورد تا وحدت حزب و ارتش سرخ را برهم زند . این عملیات به ارتش چهارم جبهه‌ای ارتش سرخ صدمات سخت و سنگینی وارد آورد . ارتش چهارم جبهه‌ای ارتش سرخ و کادرهای زیادش در نتیجه کار تربیتی پرخوصله رفیق مائو تسه دون و کمیته مرکزی حزب بسرعت بدور رهبری صحیح کمیته مرکزی حزب گرد آمدند و در مبارزه بعدی نقش ارزنده‌ای ایفا کردند ، ولی جان گوتائو که دیگر قابل اصلاح نبود ، در بهار سال ۱۹۳۸ به تنهایی از نواحی مرزهای شنسی - گانسو - نینسیا گریخته و وارد سازمان جاسوسی گومیندان گشت .

۸ - دوره تعلیماتی افسران در لو شان سازمانی بود که از طرف چانکایشک در ژوئیه سال ۱۹۳۳ در کوه لو شان در شهرستان جیو جیان واقع در استان جیان سی برای تربیت کادرهای نظامی ضد کمونیستی تأسیس شد . افسران نیروهای مسلح چانکایشک بنوبه باینجا اعزام میشدند تا از معلمین نظامی آلمانی ، ایتالیائی و آمریکائی تعلیمات نظامی و سیاسی فاشیستی بگیرند .

۹ - منظور از اصول نوین نظامی دارودسته چانکایشک در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" بطور عمده شیوه

- ”جنگ استحكامات“ بود که پیشرفت تدریجی و ایجاد قلاع را در هر قدم از پیشروی برای مصونیت خود توجیه میکرد .
- ۱۰- لنین در انتقاد از کمونیست مجاری بلاکون مینویسد : بلاکون ”کنه مارکسیسم و روح زنده آنرا که تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است ، از دیده فرو میگذارد“ . کلیات آثار ، بزبان روسی ، جلد ۳۱ صفحه ۱۴۳ .
- ۱۱- اولین کنفرانس حزبی منطقه مرزی حونان - جیان سی بتاريخ ۲۰ مه ۱۹۲۸ در ”مائو پین“ واقع در شهرستان نین گان تشکیل شد .
- ۱۲- رجوع کنید به صفحه ۱۵۶-۱۶۱ این کتاب .
- ۱۳- منظور ”عملیات راهزانه“ است که در نتیجه فقدان سازمان ، عدم انضباط و هدف سیاسی روشن پدید آمده بودند .
- ۱۴- اکتبر سال ۱۹۳۴ سپاه اول ، سوم و پنجم ارتش سرخ کارگری - دهقانی چین (ارتش اول جبهه‌ای ارتش سرخ معروف به ارتش سرخ مرکزی) از چان دین و نین هوا واقع در مغرب استان فو جیان و ژوی جین و اه دو واقع در جنوب جیان سی بحرکت در آمدند و لشگرکشی استراتژیک عظیمی را آغاز کردند و ضمن گذشتن از یازده استان - فو جیان ، جیان سی ، گوان دون ، حونان ، گوان سی ، گوی جو ، سی چوان ، یون نان ، سی کان ، گان سو ، شنسی - از کوههای بلند پربرف و مردآبها و باطلاقیهای عمیق و پرخطری که تاکنون پای کمتر کسی بانجا راه یافته بود ، عبور کردند . ارتش سرخ مرکزی با تحمل مصایب و سختیهای فراوان و در هم شکستن عملیات

محاصراتی و تعقیبی و تفضیعی مکرر دشمن با پای پیاده مسافتی بیش از ۲۵۰۰۰ لی (۱۲۵۰۰ کیلومتر) را پشت سر نهاد و سر انجام در اکتبر سال ۱۹۳۵ با موفقیت به پایگاه انقلابی شمال شنسی رسید .

۱۵- پس از شکست قیام دسامبر ۱۹۰۵ اوج انقلاب روسیه بتدریج فروکش کرد . رجوع کنید به « تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی » (دوره مختصر) ، قسمت پنجم و ششم از فصل سوم .

۱۶- پیمان صلح "برست - لیتووسک" بین روسیه شوروی و آلمان در ماه مارس سال ۱۹۱۸ منعقد شد . نیروی انقلاب بخاطر پیشگیری از حمله امپریالیستهای آلمان به جمهوری نوظهور شوروی که هنوز ارتشی در اختیار نداشت ، مجبور بود در برابر نیروی کاملاً برتر دشمن موقتاً عقب نشینی کند . انعقاد این پیمان به جمهوری شوروی فرصت داد تا قدرت سیاسی پرولتاریائی خود را مستحکم نماید ، به اقتصاد کشور سر و سامان بخشد و ارتش سرخ را تشکیل نماید . و پرولتاریای آن کشور نیز امکان یافت تا رهبری خود را بر دهقانان برقرار سازد و برای شکست گاردیستهای سفید و خنثی کردن مداخلات مسلحانه بریتانیا ، آمریکا ، فرانسه ، ژاپن و لهستان در سال ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ قدرت کافی جمع آوری نماید .

۱۷- ۳۰ اکتبر ۱۹۲۷ دهقانان شهرستانهای حای فون و لوفون واقع در استان گوان دون تحت رهبری حزب کمونیست چین برای سومین بار به قیام مسلحانه برخاستند و پس از تصرف